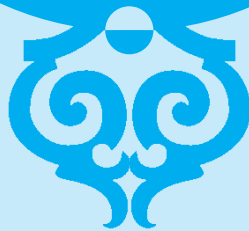
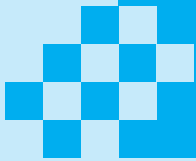




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



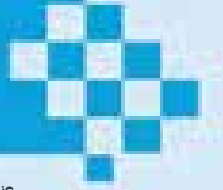




بی قرار رفتن



مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت



عنوان و نام پبداور : بی قرار رفتن/ گردآوری و تنظیم موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
 مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۲۸۸ص، ۱۴/۱۴×۲۱×۵سم.
 شابک : 978-964-495-470-2 : ۱۰۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : شهیدان -- ایران -- بازمانگان -- خاطرات
 موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
 شناسه افزوده : موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت
 رده بندی کنگره : DSR۱۶۲۵/ب،۹۷۲۳ ۱۳۹۴
 رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۹۲۵۵۸



بی قرار رفتن

گردآوری و تدوین: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

ناشر: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵ // شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

حروفچینی: ظریفیان // لیتوگرافی: سحر // چاپ: آفرنگ // صحافی: صداقت

طرح جلد: امیر خلیلی فرد

شابک: ۲-۴۷۰-۴۹۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت ۱۲۰۰۰ تومان

دفتر توزیع و پخش: خیابان پاستور - خیابان ۱۲ فروردین جنوبی - کوچه خاقانی پلاک ۸

تلفن: ۶۶۴۶۹۹۵۸-۶۶۴۱۱۱۵۱-۶۶۴۷۰۲۰۵

نمایندگیهای فعال در استانها و شهرستانها:

اردبیل - ۰۴۵۱ ۲۲۵۳۸۰۰ // اهواز - رسانه بیداری ۰۶۱۱۴۹۲۲۱۷۸ // اهواز ستاد اقامه نماز ۰۶۱۱۳۹۱۰۰۹۰ // بابل - ۰۱۱۱ ۲۲۰۷۷۴۲

بندر لنگه ۰۹۱۳۸۴۶۰۳۶۲ // بوشهر - ۰۷۷۱ ۲۲۵۴۳۵۴۶ // بهبهان ۰۹۱۶۳۲۶۳۶۹ - ۰۹۱۶۶۷۱۱۳۹۵

تهران انتشارات صبح امیر ۸۸۹۷۶۴۷۰ - ۸۸۹۶۹۰۷۸ // تهران چاپ نشر بین الملل ۸۸۹۰۳۸۴۳ // جهرم - ۰۷۹۱ ۲۲۷۵۸۳۵

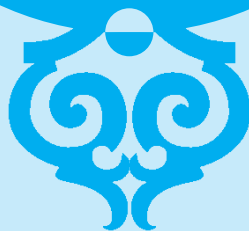
شیراز - ۰۷۱۱ ۲۳۵۹۰۲۳ // شیراز - ۰۷۱۱ ۶۳۶۴۷۴۳ // شیراز - ۰۷۱۱ ۶۲۷۲۶۶۲ // شیراز - ۰۷۱۱ ۸۲۰۶۹۷۰ // قم - ۰۷۸۳۹۴۰ - ۰۲۵۱ ۲

قم - ۰۲۵۱ ۷۷۳۰۷۳۵ // قم - ۰۲۵۱ ۷۷۴۲۱۵۵ // مازندران - ساری - ۰۱۱۳۳۲۴۷۰۵ - ۰۹۱۱۱۵۴۳۱۷۹ // مرند - ۰۹۳۶۶۰۵۱۳۵۹

مشهد - ۰۵۱۱ ۲۲۳۶۵۷۸ // مشهد - ۰۵۱۱ ۲۲۵۵۲۹۴ // یاسوج - ۰۷۴۱ ۲۲۳۶۴۰۹ // یزد - ۰۳۵۱ ۶۲۶۷۷۱۲

نشانی پایگاه اینترنتی: www.ghadr110.ir نشانی پست الکترونیکی: info@ghadr110.ir

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است



فهرست

۱۷	مقدمه
۱۹	مطمئن هستم دیگر من رانمی بینی
۲۰	این آخرین کوپنی است که از شما می گیرم
۲۱	تأثیر شهادت یک روحانی در جامعه دو برابر است
۲۲	قسم خورد که دیگر بر نمی گردد
۲۳	غسل شهادت کردم، فردا شهید خواهم شد
۲۴	شب آخر تا صبح عبادت کرد و برای همیشه رفت
۲۵	امر، امر خداست، این کار شدنی است
۲۶	سلام من را به همه برسانید
۲۷	تو می مانی، ولی من برمی گردم
۲۸	از پدر و مادرش رضایت گرفت و دو پسرش را بوسید و رفت
۲۹	یک ماه این قبر را برای من نگاه دار
۳۰	از کلّ گردان حلالیت طلبید
۳۱	مطمئن بود شهید می شود
۳۲	برای آخرین بار مرا بوسید!
۳۳	آخرین بار است که مرا می بینید
۳۴	ماداریم می رویم، کاری ندارید؟
۳۵	در این عملیات، اجر خودم را می گیرم



- ۳۶..... بهشت کاری نداری؟
- ۳۷..... امشب شهید می شوم، حلالم کن
- ۳۸..... اگر تو شک داری، من یقین دارم
- ۳۹..... این آخرین وداع من است
- ۴۰..... این سفر آخر من است
- ۴۱..... در طول حرکت ستون، از همهٔ بچه‌ها خداحافظی کرد!
- ۴۲..... تا لحظاتی دیگر به شهادت می‌رسم
- ۴۳..... وسایل همراهش را تقسیم کرد و بعد به شهادت رسید
- ۴۴..... این تسبیح، یادگاری پیش شما باشد
- ۴۵..... از شهادت خود خبر داشت
- ۴۶..... این عکس، برای شهادت خوب است
- ۴۷..... این بار، برگشتی نیست
- ۴۸..... جوانتان باشد فردا
- ۴۹..... شما با شهدا کاری ندارید؟
- ۵۰..... امشب شهید می شوم
- ۵۱..... این قبر توست و این هم قبر من!
- ۵۲..... فردا می‌خواهم به ملاقات خدا بروم
- ۵۳..... هر کس هر چه می‌خواهد، بیاید بردارد!
- ۵۴..... دو روز بیش‌تر به شهادت من نمانده!
- ۵۵..... دیگر احتیاجی به این چیزها ندارم
- ۵۶..... وقتش رسیده است
- ۵۷..... سرم سالم می‌ماند تا صورتم را ببینی!
- ۵۸..... محل نصب پارچهٔ تسلیت‌ش را هم نشان داد!
- ۵۹..... من در خرمشهر شهید می‌شوم
- ۶۰..... این عکس را روی حجلهٔ شهادتم بگذارید
- ۶۱..... من با ترکش خمپاره شهید می‌شوم
- ۶۲..... دیگر بازگشت در کارم نیست



- ۶۳..... مثل این که کم رفتنی شدیم.
- ۶۴..... امروز به لقاء الله می پیوندم.
- ۶۵..... من شهید می شوم و برادرم را هم نزد خودم می برم!
- ۶۶..... دو ساعت دیگر شهید می شوم.
- ۶۸..... او هم تشنه به دیدار مادر شهیدش رفت.
- ۶۹..... در این عملیات شهید می شوم!
- ۷۰..... چه شده شلوار نُوت را پوشیدی؟
- ۷۱..... دوازده روز دیگر!
- ۷۳..... نوشتن روز و ساعت شهادت سه ماه قبل از آن!
- ۷۴..... قبل از طلوع آفتاب شهید می شوم.
- ۷۵..... شربت شهادت چه رنگی است؟
- ۷۶..... آخرین باری است که کمک می کنم!
- ۷۷..... اگر برگشتم، پایم را قطع کن!
- ۷۸..... من را ببخش اگر برگشتم.
- ۷۹..... این دفعه رفتنی هستم.
- ۸۰..... دیگر من را نمی بینی!
- ۸۱..... برای من و این سه برادر ختم مشترک بگیرد!
- ۸۲..... می خواهم داماد خدا شوم.
- ۸۳..... این دفعه داماد شدنم حتمی است.
- ۸۵..... خداوند مقرر کرده در فکّه به آرزویم برسم!
- ۸۶..... هر جا دوست داشتی، زندگی کن!
- ۸۷..... اوصاف شهدا را در خود یافته ام!
- ۸۸..... من فردا می روم!
- ۸۹..... من فردا شهید می شوم، همه کارهای شهید شدن را انجام داده ام!
- ۹۰..... شهیدان را شهیدان می شناسند.
- ۹۱..... این آخرین نماز من بود!
- ۹۲..... همین امروز مثل مولایم شهید می شوم!



- ۹۳..... چرا امشب لباس فرم سپاه را پوشیده‌ای؟
- ۹۴..... فردا شب عملیات می‌شود و این بار برگشتنی نیستم!
- ۹۵..... همه برمی‌گردند، غیر از من!
- ۹۶..... پروردگارا، جسدم را برگردان!
- ۹۸..... حیف شد، دیگر برنمی‌گردم!
- ۹۹..... شاید این دفعه لیاقتش را پیدا کردم.
- ۱۰۰..... من از این عملیات زنده برنمی‌گردم!
- ۱۰۱..... این بار نوبت من است، نه شما.
- ۱۰۲..... اگر خدا بخواهد، امشب شب آخر ماست!
- ۱۰۳..... می‌دانست شهید می‌شود، ازدواج نکرد.
- ۱۰۴..... دنبال گمشده‌اش می‌گشت.
- ۱۰۵..... فرصت شهادت تکرار شدنی نیست.
- ۱۰۶..... در این رفتن، برگشتی نیست.
- ۱۰۷..... رقص ملائک را می‌بینی؟
- ۱۰۸..... این دفعه که بروم، دیگر برنمی‌گردم.
- ۱۰۹..... این آخرین دیدار ماست، سیر نگاهم کن!
- ۱۱۰..... به زودی خواهم رفت.
- ۱۱۱..... لباس سیاه برای من دوخت، وصیت خود را کرد و رفت!
- ۱۱۳..... بیا بید در کرخه غسل شهادت کنیم.
- ۱۱۴..... آخرین عملیاتی است که در آن شرکت می‌کنم.
- ۱۱۵..... امیدوارم فردا جدم به من درجه دهد.
- ۱۱۶..... جای خودم را در بهشت دیدم.
- ۱۱۸..... این آخرین غسل من برای شهادت است.
- ۱۱۹..... امشب شهید می‌شوم.
- ۱۲۰..... من فردا قرار دارم.
- ۱۲۲..... این بار که بروم، دیگر برنمی‌گردم.
- ۱۲۳..... فهمیدم که این آخرین دیدار است.

- ۱۲۴..... این بار دیگر نمی آیم، مگر با هواپیما!
- ۱۲۵..... دفعه آخری است که این جا هستم!
- ۱۲۶..... داداش دعا کن این بار شهید شوم!
- ۱۲۷..... این بار هر چه می خواهی، گریه کن!
- ۱۲۹..... این غذا و این عملیات، آخرین غذا و عملیات من است!
- ۱۳۰..... ۷۲ ساعت بعد از ورودم به خاک عراق، شهید می شوم!
- ۱۳۱..... امشب قبول شدنم را از خدایم بگیرم!
- ۱۳۲..... من بر اثر اصابت تیر به پایم، در ساعت ۱۱/۵ به شهادت می رسم!
- ۱۳۳..... خیلی هوای کربلا مرا گرفته است.....
- ۱۳۴..... پس فردا من شهید می شوم!
- ۱۳۶..... آخرین خدا حافظی.....
- ۱۳۷..... تاریخ شهادتش را مشخص کرده بود!
- ۱۳۸..... به دلم گواه شده است.....
- ۱۳۹..... ساعت دوازده امشب شهید می شوم!
- ۱۴۰..... سه بار غسل شهادت کرد!
- ۱۴۱..... دوست دارم هدیه ای از امام رضا (ع) به شما بدهم.....
- ۱۴۲..... این بار پشت سرم آب نریز!
- ۱۴۳..... چند خط وصیت نامه برایم بنویس.....
- ۱۴۴..... آخرین فرصت برای خدمت به یاران!
- ۱۴۵..... سیدی در عالم رؤیا مرا به سوی خود خواند.....
- ۱۴۶..... تو گل به خدا.....
- ۱۴۹..... درست ۷۲ ساعت بعد من شهید می شوم!
- ۱۵۲..... احساسم این است که دیگر بر نمی گردم.....
- ۱۵۴..... آن جا محل رفتن حاج مهدی است!
- ۱۵۵..... این، آخرین اعزام من است.....
- ۱۵۶..... شاید دیگر نتوانم به سنگر فرماندهی بروم.....
- ۱۵۷..... این آخرین عملیات من است.....



- این، یعنی رفتن بی بازگشت..... ۱۵۸
- خدا ما را قبول کرده!..... ۱۵۹
- دو روز دیگر برایتان شهید می آورند!..... ۱۶۰
- همهٔ جیبهایش را خالی کرد و صدقه داد!..... ۱۶۱
- سه شب دیگر، با حورالعین!..... ۱۶۲
- این بار فرق می کند!..... ۱۶۳
- شاید هم دیگر را نبینیم!..... ۱۶۶
- آخرین باری است که به جبهه می روم!..... ۱۶۷
- من امروز شهید می شوم!..... ۱۶۸
- دیگر ما نیستیم که مزاحمتان شویم!..... ۱۶۹
- آرم سپاه..... ۱۷۰
- او خبر داشت..... ۱۷۱
- خدا حافظی ناپهنگام..... ۱۷۲
- چهل و هشت ساعت دیگر..... ۱۷۳
- من را حلال کنید، دیگر هم دیگر را نمی بینیم..... ۱۷۴
- آخرین مأموریت..... ۱۷۵
- آمدم شهید شوم، نیامدم برگردم..... ۱۷۷
- آمدم خدا حافظی..... ۱۷۸
- ما که رفتیم..... ۱۷۹
- جایی می روم که حتماً شهید شوم..... ۱۸۰
- بگذارید فصل چیدن عکس آنها هم برسد!..... ۱۸۱
- بعد از فتح خاکریز، تیری به من می خورد و شهید می شوم!..... ۱۸۲
- آخرین خدا حافظی..... ۱۸۳
- دوست دارم روز شهادت من و برادرم یکی باشد!..... ۱۸۴
- سنگ لوح قبرش را هم تهیه کرده بود!..... ۱۸۵
- قاصد مرگش را بوسید!..... ۱۸۶
- روزهای آخر با همه با لبخند روبه رو می شد..... ۱۸۷

- ۱۸۸.....حلالیت خواهی آخرین دیدار.....
- ۱۸۹.....رضایت تو مشکل مراحل می کند!
- ۱۹۰.....موعد من فرا رسیده است.....
- ۱۹۲.....نمی خواهی با من خداحافظی کنی؟.....
- ۱۹۵.....این دندانها یک شبه است!
- ۱۹۶.....دیگر احتیاجی به پلاک ندارم!
- ۱۹۷.....به امید دیدار!
- ۱۹۸.....این دفعه می خواهم مُردم را بگیرم.....
- ۱۹۹.....دیگر از خودم خجالت می کشم.....
- ۲۰۰.....از همه خداحافظی کرد و رفت!
- ۲۰۱.....بارنگ قرمز امضای کنم!
- ۲۰۲.....آخرین سفر تو ست!
- ۲۰۳.....تکلیف من امشب معلوم می شود!
- ۲۰۴.....فردا شهدا به استقبال می آیند!
- ۲۰۵.....آخرین باری است که با شما وداع می کنم!
- ۲۰۶.....کلیه لوازم شخصی اش را بین بچه ها تقسیم کرد!
- ۲۰۷.....حتماً امروز پیش ما بمانید!
- ۲۰۹.....در همان موعدی که گفته بود به شهادت رسید!
- ۲۱۰.....می دانم که حتماً شهید می شوم!
- ۲۱۱.....کاری نداری؟.....
- ۲۱۲.....اگر تو فکر می کنی، من یقین دارم!
- ۲۱۳.....این منطقه قتلگاه من است!
- ۲۱۴.....این قبر برای من بزرگ هم هست!
- ۲۱۵.....خودت برای من قرآن می خوانی!
- ۲۱۶.....زمانی که برادرم را تحویل می گیری من نیستم!
- ۲۱۸.....موقع شهادت، گلوله به پهلویم می خورد!
- ۲۲۰.....سر قبر خود نشستم!



- ۲۲۲..... این عملیات آخر من است!
- ۲۲۴..... هر دو تایمان شهید می شویم!
- ۲۲۵..... این آخرین نماز من است!
- ۲۲۶..... چه خواسته‌ای از من داری؟
- ۲۲۷..... هفته دیگر در یکی از این قبرها، دفن می شوم!
- ۲۲۸..... شش روز بیشتر زنده نیستم!
- ۲۲۹..... این سفر، سفر آخر من است!
- ۲۳۰..... این عکس را می شناسی؟!
- ۲۳۱..... تو را می خواهیم چه کار؟!
- ۲۳۲..... ما را به عدالت دفن کن!
- ۲۳۳..... قبر کناری را نگه دارید!
- ۲۳۴..... این شیرینی شهادت من است!
- ۲۳۵..... چرا عکست را در داخل گل لاله زده‌ای؟
- ۲۳۶..... خود او هم شهید می شود!
- ۲۳۷..... پنجشنبه برای من گریه می کنید!
- ۲۳۸..... آخرین نهار و شام من است!
- ۲۳۹..... فردا من رفتنی‌ام!
- ۲۴۰..... یک شهید می آید بدون سر و دست!
- ۲۴۱..... تیر به پیشانیم می خورد و شهید می شوم!
- ۲۴۲..... ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه شهید می شوم!
- ۲۴۳..... اول قلب بعد سر!
- ۲۴۴..... سلام مرا به پدرم برسان!
- ۲۴۵..... برای شهدا پیام دارید؟
- ۲۴۶..... اینجا مدفن پاسدار شهید!
- ۲۴۸..... این قبر حقیر است!
- ۲۴۹..... نحوه شهادت خود را گفت!
- ۲۵۱..... لوح سنگ قبر خودش را تهیه کرده بود!



- ۲۵۳..... اول من شهید می شوم!
- ۲۵۴..... خیلی نور بالا می زنی؟!!
- ۲۵۵..... به نوبت بیا بید من را ببینید!
- ۲۵۸..... من را قشنگ بیج!
- ۲۵۹..... میدان مین در انتظار من است!
- ۲۶۰..... غسل شهادت کردم!
- ۲۶۱..... این بار به شهادت می رسم!
- ۲۶۲..... راه کربلا برای من باز می شود!
- ۲۶۳..... هر جا دوست داشتی زندگی کن!
- ۲۶۴..... کمتر از پنجاه روز برمی گردم!
- ۲۶۵..... خدا حافظی ویژه!
- ۲۶۶..... از من یادگاری داشته باشید!
- ۲۶۷..... آخرین زیارت و آخرین دیدار!
- ۲۶۸..... ما همدیگر را نخواهیم دید!
- ۲۶۹..... محل و زمان شهادت من معلوم است!
- ۲۷۰..... نفر اول ردیف دوم جای من است!
- ۲۷۱..... فردا خودت بند حمایل را با چاقو باید قطع کن!
- ۲۷۲..... خاطر جمع هستم که بر نمی گردم!
- ۲۷۷..... این دفعه فرق می کند!
- ۲۷۹..... منابع.....







مقدمه

با خدا معامله کردن، نه به عنوان صاحب مال و جان - که صاحب همه چیز خود اوست - بلکه به عنوان امانت داری که چند صباحی، مالک، چیزهایی در اختیار او قرار داده تا در آنچه او نظر دارد، مصرف کند، محبت خدا را در دل معامله کننده وارد می کند. بنا به بشارت قرآن مجاهد فی سبیل الله با خدا معامله کرده است و سوای مغفرت گناهان و ورود در بهشت و مساکن طیبه، لوح تقدیر خاص یعنی «محبت» خدا را دریافت می کند: و اخری تحبونها^(*)

وقتی محبت خدا به دلی القا می شود: آن دل، عصمت پیدا می کند از گناه: الهی لم یکن لی حَوْلٌ فانتقل به عن معصیتک الاّ فی وقتٍ ایقظتنی لمحبتک^(**).

چشم و گوش و دل رزمنده ای که با جان و مالش با خدا مخلصانه معامله کرده است، نه چشم و گوش و دلی است که همگان دارند و خود او قبل از معامله داشت. به قول صدق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: اگر از دل مراقبت شود تا هر نامیمون و ناپسندی در آن وارد نشود، می شنوید آنچه من می شنوم و می بینید آنچه من می بینم.

* - سورة صف، آیات ۱۰-۱۳.

** - مناجات شعبانیه.



اگر در زندگی و رزمِ مجاهدانِ دفاعِ مقدس، می‌شنویم یا می‌خوانیم اموری را که بر ایمان تعجب‌آور یا بیگانه است، از آن جهت است که دلِ ما در غفلت از خدا، زنگار بسته و دلِ آنان در یادِ واقعیِ خدا، جلا پیدا کرده و در چنین دلی بازتابِ نورِ خدا پیدا است. از جملهٔ این امور، دانستنِ وقتِ شهادت، کیفیتِ آن و دادنِ نشانیِ محلِ شهادت و محلِ دفن است. هر نامی بر این آگاهی می‌خواهید بگذارید، اساسِ همان است که قرآن و رسولِ خدا فرمودند: رمز و رازِ دیگری نیست، عبودیت و با خدا معامله کردن و دل را مراقبت از گناه کردن، محبتِ خدا را در دل القا می‌کند و چنین دلی خیلی مسائل و امور را می‌بیند و می‌داند، گاه نشانه‌هایی بروز پیدا می‌کند و گرنه بسیاریند حقایقی که لب از گفتنِ آن بسته‌اند.

در این مجموعهٔ خاطره‌ها، گوشه‌هایی از عنایتِ الهی بر رزمندگانِ شهیدِ دفاعِ مقدس را شاهدیم که خواستِ رزمندگان در روز و ساعت، نوع و محلِ شهادت و دفن، برآورده شده است. پیشاپیش خبر دادنِ رزمندهٔ شهید، یعنی خواستی که از سوی خدا برآورده شده است؛ یعنی او به دعوتِ حقِ لیبیک می‌گوید و خدا هم درخواستِ او را اجابت می‌کند. هر چه هست، کرامت است و بزرگی و محبتی دوجانبه: رضی الله عنهم و رضوا عنه، ذلک لمن خشی ربّه (*)، خوشا به سعادتِ آنان و آنها که راهِ شهیدان را به جدّ ادامه می‌دهند.

مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت